

آیا پیروی و تقلید از مذهب (مذاهب) چهارگانه اهل سنت واجب است؟



تتبع و نگارش :

الحاج امین الدین» سعیدی – سعید افغانی»
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان و
مسئول مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی

خواننده محترم !

بسیاری از مسلمانان جهان وبه خصوص مردم مسلمان افغانستان بر این عقیده اند که جز پیروی و تقلید از ایمة چهار گانه از کسی دیگری جایز نمی باشد .

وبه اصطلاح پیروی از مذاهب چهارگانه را حتی بر مسلمان واجب هم میدانند. بعضی هم برین میافزایند ، کسیکه از این چهار مذهب پیروی نه نماید، ویا به اصطلاح از ان خارج گردد، وی را بنام وهابی ، پنج پیر ، سلفی ، وهابی و قلمداد نموده ، از امامت و خطابت مساجد نیز محرومش شان میسازند . وخواندن نماز را در عقب وی مکروه می دانند.

خواننده محترم !

درین نوشته مختصر خواهم کوشید تا این موضوع را در روشنی کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان و توضیح بدارم .

همچنان در این نوشته در خواهیم یافت که آیا پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم واصحاب کرام پیروان مذهب چهارگانه ویا کدام مذهبی بودند یا نه ؟ تاریخچه ، علل و عوامل ظهور مذاهب مختلفه اسلامی بخصوص مذاهب اربعه معلومات مختصری را ارائه خواهم داشت .

پیدایش مذاهب اربعه اهل سنت

مؤرخین مینویسند که در سالهای (663 هجری) زمانیکه اختلافات شدید بین پیروان مذاهب فقه و مکاتب فکری مذاهب بمیان آمد ، حکومت وقت غرض جلوگیری از تشدید اختلافات بین مسلمین، علمای مشهوری از مکاتب فقهی مذاهب چهارگانه دعوت نمود واز آنان در خواست بعمل آوردند که : هر کدام مختصری درمورد مذهب خویش بنویسند و آنرا رهنمای مسلمین غرض جلوگیری از فتنه ها در کتب جداگانه تدوین نمایند. بناً از :

به نمایندگی از مذهب حنفی از علمای مدرسه فقهی ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بغدادی قدوری ،
به نمایندگی از مذهب مالکی از علمای مدرسه فقهی ابو محمد عبدالوهاب ،

به نمایندگی از مذهب شافعی از علمای مدرسه فقهی ماوردی (ابوالحسن) علی بن محمد بن حبیب الماوردی متولد سال 364 ق در بصره) ،

به نمایندگی از مذهب حنبلی از علمای مدرسه فقهی ابوالقاسم خرقی، عمر بن حسین بن عبدالله بن احمد خرقی متوفای سال 334 ه. ق. دعوت بعمل آوردند تا با هم جمع گردیدند و هرکدام مطابق فهم اسلامی از منابع اسلامی و فهم و برداشت بشری شان از کتب و منابع اصلی مانند قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم، را تدوین و در مورد نظریات فقهی های مذاهب شان مجلدات تدوین نمودند، و بدین ترتیب این چهار مذهب به حیث مذاهب رسمی شناخته شدند.

این علماء طی فتوی شرعی غرض جلوگیری از تشدید اختلافات مزید حتی بین مسلمانان و خطر فتنه دروازه های اجتهاد را در آن نیز مسدود اعلام داشتند. قابل تذکر است که قبل از برسمیت شناختن این چهار مذهبی، مکاتب متعددی دیگری فقهی و مذهبی نیز در آن عصر وجود داشت، و هر کدام از این علماء دارای مدارس فقهی، دارای شاگردان و اساتیدی بودند. که مشهورترین این فرقه های مذهبی عبارت بودند از:

- مذهب فقهی عمر بن عبد العزیز (بن مروان بن الحکم)، متوفای سال 101 هجری، او جزء تابعین است.
- مذهب فقهی شعبی (عمر بن شریب)، متوفای سال 105 هجری. مذهب او، به مدت 5 قرن قابل توجه علمای فقهی اهل سنت بوده است.
- مذهب فقهی حسن بصری، متوفای سال 110 هجری. (حسن پسر یسار ملقب به ابو سعید و یا حسن بصری در سال 21 هجری در مدینه منوره متولد شده و در سال 110 در مدینه بصره وفات یافته است. قابل تذکر است حسن بصری در سالهای 110 هجری قمری یکی از پیشگامان زهد و تصوف بشمار میرفت.)
- مذهب فقهی اعمش (ابو محمد سلیمان بن مهران)، متوفای سال 148 هجری.
- مذهب فقهی سفیان ثوری (سفیان بن سعید بن مسروق ابو عبد الله)، متوفای سال 161 هجری.
- مذهب فقهی لیث بن سعد، متوفای سال 175 هجری.
- مذهب فقهی سفیان بن عیینة، متوفای سال 198 هجری، مذهب او تا اواخر قرن ششم، مورد توجه اهل سنت بوده است.
- مذهب فقهی اسحاق (اسحاق بن ابراهیم المعروف به ابن راهویه)، متوفای سال 238 هجری.
- مذهب فقهی ابو ثور (ابراهیم بن خالد الکلبی)، متوفای سال 240 هجری.
- مذهب فقهی داود ظاهری، متوفای سال 270 هجری.

مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از

مذهب حنفی، مذهب مالکی، مذهب شافعی، مذهب حنبلی
مذهب حنفی:

مذهب حنفی منسوب به امام ابو حنیفه (رح) میباشد، مذهب حنفی یکی از مذاهب چهارگانه مشهور اهل سنت و جماعت در جهان اسلام به شمار میرود. امام ابو حنیفه، نعمان بن ثابت در سال ۸۰ هجری متولد و در ماه رجب و یا شعبان سال ۱۵۰ و یا ۱۵۱ و یا ۱۵۳ هجری وفات نموده است. مؤرخان مینویسند که امام ابو حنیفه اصلاً تبعه افغانی و از مردمان کوهستان ولایت پروان میباشد. ولی خود امام ابوحنیفه در شهر کوفه کشور عراق چشم به جهان گشوده است. ابوحنیفه از جمله شاگردان عالم شهیر جهان اسلام (حماد بن ابی سلیمان یکی از علمای قرن اول و اوایل قرن دوم هجری که در سال 120 هجری - وفات نموده است) میباشد. میگویند ابوحنیفه مدتی قاضی القضاة کوفه بود و منصور دوانیقی عباسی از او خواست که منصب قاضی القضاة را در شهر بغداد بپذیرد، ولی او از قبولی او سر باز زد، و در نتیجه خلیفه وقت او را زندانی، و در همان زندان نیز به حق رسید. انا لله وانا الیه راجعون. قبر امام ابوحنیفه هم اکنون در بغداد به حیث زیارتگاه اهل سنت است. امام ابوحنیفه در بعد رای و اجتهاد قرار داشت و از اصل قیاس و استحسان را در آراء خود پذیرفت. از این جهت قیاس و استحسان در مذهب فقهی او پس از قرآن و سنت و اجماع، اصل چهارم به شمار می آید. روش و شیوه ابداعی او در فقه تحت عنوان فقه حنفی شناخته شده است. اساس مذهب فقهی حنفی بعد وفاتش توسط دو نفر از شاگردانش هریک (محمد بن حسن شیبانی، و دیگری ابویوسف قاضی) اساس و پایه گذاری شده است. از جمله مؤلفات مشهور امام ابوحنیفه کتابی است بنام «فقه اکبر» که آنهم توسط شاگردانش بعد از وفاتش جمع بندی گردیده است. این کتاب شامل فتاوی امام صاحب میباشد. پایه و اساس فقه امام ابوحنیفه مبتنی بر هفت اصل است:

- 1 - قرآن
- 2 - سنت

3 - اقوال صحابه

4 - قیاس

5 - استحسان

6 - اجماع

7 - عرف.

مؤرخان مینویسند که امام ابوحنیفه از راه تجارت کالا یا بزازی زندگی می کرد . امام ابوحنیفه در هر مسئله فقهی پس از استنباط حکم شرعی می گفت : « **هَذَا رَأْيِي** » یعنی این رای من است ، لذا پیروان او را « **اصحاب رأی** » گفته اند .

ساحه نفوذ مذهب حنفی:

مذهب حنفی در کشورهای عراق ، مصر ، لبنان ، سوریه ، ترکیه ، افغانستان ، پاکستان ، ترکمنستان ، چین ، هند و آسیای مرکزی رواج دارد و قرار احصایه یک سوم مسلمانان جهان پیروان این مذهب میباشند .

مذهب مالکی:

مذهب مالکی دومین مذهب اهل سنت و سومین مذهب از لحاظ ساحه نفوذ در بین مسلمانان میباشد . مؤسس و بنیان گذار این مذهب ، احمد بن انس است ، اسم کامل او احمد بن محمد بن حنبل ابو عبد الله شیبانی است . و پیروان آن بنام مالکی ها شهرت دارد .

امام مالک در سالهای ۹۰ و ۹۵ هجری متولد گردیده . و در سال ۱۷۴ یا ۱۸۷ یا ۱۷۹ هجری در مدینه منوره به حق رسیده است .

امام مالک علوم متداوله دینی را در شهر مدینه منوره ، از فقهای مشهور آن شهر ، فرا گرفت . از جمله مشهورترین تألیفات او « **الموطأ** » نام دارد ، که در آن روایات و سنن را بنا به ترتیب ابواب فقهی ، مرتب و منظم کرده است .

امام مالک بعد از استناد به قرآن و روایات نبوی ، به عمل علمای عصر خود از اهل مدینه استناد می جست و از اهل استصلاح نیز کمک می گرفت ؛ یعنی هنگام وضع حکم ، مصلحت عامه را در نظر داشت و آنچه اصلح بود رعایت می کرد .

طوریکه گفته شد امام مالک فقه خود را بر اساس احادیث نبوی استناد نموده و حتی در بسا از امور فقهی به خبر واحد نیز عمل می کرد و به اقوال صحابه توجه خاصی داشت .

محققان مینویسند که امام مالک چون برای مسئله ای از مسائل فقهی دلیلی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیدا نمی کرد ، به قیاس و مصالح مرسله متوسل می شد .

و **مصلح مرسله** اموری است که به منظور مصلحت مهم تری به آن توجه می کنند ، مانند اینکه برای گرفتن اقرار از دزد مثلا او را شکنجه دهند! که هیچ دلیلی بر اعتبار آن در دست نیست ، و این اصل فقط در نزد مذهب امام مالک پذیرفته شده است .

میگویند زمانی که امام مالک روایتی را نقل می کرد ، ابتدا وضو می گرفت و بر روی فرش می نشست و ریش خویش را شانه می زد و موقر و متین به خواندن روایت می پرداخت . در وقت راه رفتن و یا در حال ایستاده ، حدیثی را نقل نمی کرد .

میگویند امام مالک با در نظر داشت اینکه به کبر سن رسیده بود و ضعیف شده بود در شهر مدینه بر اسب سوار نمی شد و می گفت : **به خاطر احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در خاک مدینه مدفون است در اینجا بر اسب سوار نمی شوم .**

امام مالک در طول حیات خویش جز برای حج بیت الله الحرام دیگر هیچ وقت از شهر مدینه خارج نشد و میگویند وی از جمله استادان امام شافعی بشمار میرود .

ساحه نفوذ مذهب مالکی:

اساس و تهاداب مذهب مالکی در مدینه نشأت گرفت و در حجاز منتشر شد ، سپس در مغرب و اندلس و مراکش و الجزایر و تونس و لیبی و در قسمت کوهستانی مصر ، فلسطین ، جزیره العرب به خصوص در منطقه احساء ، و سودان و بحرین و کویت رواج یافت .

مذهب شافعی:

تهداب گذار مذهب شافعی ، امام شافعی بوده . محمد بن ادريس به قبیله قریش منتسب بوده . میگویند او در سال ۱۴۶ یا سال ۱۵۰ هجری در شهر غزه فلسطین به دنیا آمد و دو ساله بود که او را به مکه بردند و دوباره به بغداد رفت و در سال ۱۹۹ هجری به مصر سفر کرد و در فسطاط در روز آخر رجب سال ۲۰۴ هجری بحق رسید ، و در دامنه کوه المقطم در مقبره بنی عبدالحکم به خاک سپرده شد .

شافعی یکی از شعراء زبردست عصر خویش به شمار میرود ، امام نسبت نکاویت خاصی که داشت در سن بیست سالگی به مقام فتوی رسید ، و در همین سالها بود که به مدینه سفر کرد تا از محضر امام مالک استفاده کند و در آنجا ماند تا اینکه امام مالک در سال ۱۷۹ هجری وفات یافت .

امام شافعی در ابتدا یکی از پیروان مالک بن انس بود و از روایات او پیروی می کرد، ولی بر اثر سفرهای متعددی که در کشور های جهان اسلام به عمل آورد ، مذهب مخصوصی را برای خود اختیار کرد .
امام شافعی نظر خود را با روایات درهم آمیخت و مذهبی بین دو مذهب حنفی و مالکی را به وجود آورد که بعد ها به مذهب شافعی شهرت یافت.

ادله چهارگانه (کتاب الله، سنت، اجماع، قیاس):

شافعی در علم عقیده پیرو مذهب سلف (یعنی صحابه و تابعین) بود و در مذمت کلام و فلسفه گفته ای زیادی دارد .
امام شافعی ادله چهارگانه را که کتاب الله، سنت ، اجماع و قیاس باشد، قبول کرده بود. او قائل به استدلال نیز بود ولی چیزی را که حنفیان به آن استحسان می گویند و نیز این مطلب را که مالکیان آن را مصالح مرسله گفته اند، رد می کرد.

تا زمان شافعی برای استنباط احکام شرع ، کتاب مدونی در دست نبود و تنها فقهاء در کتابهای فقهی خود از بعضی مسائل مانند: اجتهاد و رای و استحسان ، سخن بر زبان می آوردند. نخستین کسی که مسائل اصول فقه را تدوین و تألیف نمود وی بود.

شافعی در جوانی کتاب « الرسالة » را تألیف کرد. در این کتاب سخن از قرآن ، سنت ، ناسخ، منسوخ ، علل ، احادیث ، خبر واحد، اجماع ، قیاس ، اجتهاد، استحسان و اختلاف به میان آمده است .

مذهب شافعی در عصر عثمانیان در کشورهای اسلامی به سرعت انتشار یافت و در اوایل قرن دهم هجری بر سایر مذاهب اهل سنت پیشی گرفت و حتی آنان را تحت الشعاع خود نیز قرار داد.

از فقهای مشهور این مذهب ابو اسحاق فیروز آبادی (وفات سال ۴۷۶ هجری و مصنف کتاب « المذهب » و ابو حامد غزالی (وفات سال ۵۰۵ هجری) می باشند.

ناگفته نماند که کتابهای امام شافعی به دست شاگردان وی جمع آوری ، نوشته و تدوین گشته است. امروزه بسیاری از مسلمانان فلسطین ، اردن ، سوریه ، لبنان ، عراق ، حجاز ، پاکستان ، مصر، هند و چین ، اندونزی و کردهای ایران و تعدادی از سنیان ایرانی و یمن بر طریق مذهب فقهی شافعی عمل مینمایند.

مذهب حنبلی :

تهداب گذار و مؤسس مذهب حنبلی ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی نام دارد. ابن حنبل (متولد سال ۱۶۴ هجری و وفات سال ۲۴۱ هجری / ۷۸۰ تا ۸۵۵ میلادی) میباشد .

و مطابق روایات تاریخی میگویند در زمان کودکی قرآن را حفظ کرد و یکی از برجسته ترین شاگردان امام شافعی به شمار میرفت.

مذهب حنبلی در میان مذاهب فقهی اهل سنت ، از نظر پیدایش و پیروان خویش ، در مرتبه چهارم قرار دارد .
مذهب حنبلی تقریباً ۳۰ سال بعد از مذهب حنفی بوجود آمده است .

امام ابن حنبل ابتداء نزد قاضی ابو یوسف به آموزش تعلیم فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد .
مؤرخان مینویسند امام ابن حنبل تا زمانیکه امام شافعی به مصر نرفته بود ، در نزد وی علوم فقه را فرا گرفت و از جمله شاگردان ذکی او به شمار میرفت .

ابن حنبل ، پس از جدا شدن از امام شافعی ، مذهب جدیدی را در فقه بنا نهاد . بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود :

کتاب الله ، سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) ، فتاوی صحابه پیامبر ، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می نمود و تمامی احادیث ضعیف . او زیاد به استناد به حدیث مبالغه می کرد .

مهمترین اثر ابن حنبل ، کتاب « مسند » اوست که در بردارنده حدود چهل هزار حدیث میباشد که در شش جلد به چاپ رسیده است .

از آثار دیگر امام حنبل میتوان از به تفسیر قرآن ، فضایل ، طاعة الرسول و ناسخ و منسوخ یاد آوری به عمل آورد .
مهمترین اثر فقهی او ، مجموعه ای از فتاوی او در پاسخ به سؤالات دینی شاگردانش است که توسط ابوبکر الخلال متوفی 311 در کتاب « مسائل امام احمد ویا المسند من مسانل احمد بن حنبل » جمع اوری شده است .

از جمله مشهورترین شاگردان امام حنبل ، محمد بن اسماعیل بخاری ، مسلم بن الحجاج نیشابوری به شمار میروند .

مذهب فقهی ابن حنبل:

احمد بن حنبل و در فتاوی خود بر قرآن ، احادیث و فتاوی صحابی نیز تکیه نموده است .

مؤرخان مینویسند که امام احمد حنبل شخصی بود که غرض فراگفتن علوم اسلامی و حدیث ، به شام و حجاز و یمن و کوفه و بصره سفر متواتر کرده است و بسیاری از روایات را جمع اوری و آنرا در مجموعه ای که بنام « مسند

احمد حنبل » جمع اوری نموده است .

پیروان مذهب حنبلی از پیروان سه مذهب فقهی دیگر اهل سنت کمتر می باشند.

پس از وفات امام ابن حنبل سالها و تقریباً چند سال بعد، دو عالم و امام بزرگ هریک امام ابن تیمیه و دیگری ابن قیم شاگرد ابن تیمیه روی کار آمدند و فعالیت های فقهی خویش را بر اساس فکر امام احمد حنبل ادامه دادند و در

قرن دوازدهم هجری ، محمد بن عبدالوهاب متوفای سال ۱۲۰۶ هجری ، عقیده خود را بر محور مذهب امام حنبل استوار نمود است .

مذهب فقهی احمد بن حنبل تا قرن هشتم در بلاد اسلام رواج فراوان داشت . گروه حنابله یا حنبلی به « امر به معروف و نهی از منکر » اهمیت فراوان می دهند . و در عربستان گروهی به نام « الامرین بالمعروف و الناهرین عن المنکر » از طرف حکومت دولت عهده دار این کار هستند . امام احمد بن حنبل مانند دیگر اصحاب حدیث و سنت ، قرآن را ازلی و قدیم می دانست ، و با اینکه کلام خدا را مرکب از اصوات و حروف می دانست ، باز هم بر این باور بود که ترکیب حروف و اصوات به همین شکل در عالم ازل ثابت و به ذات پروردگار قائم بوده و صوتی که امروزه از قاریان شنیده می شود و مشاهده ای که از خطوط قرآن به چشم می آید ، همان کلام ازلی و قدیمی الله است . احمد بن حنبل در مقابل گروه معتزله که قائل به مخلوق بودن و حادث بودن قرآن بودند ، به شدت اصرار می ورزید که قرآن قدیم و ازلی است و به خاطر همین عقیده چندین سال زندانی شد .

خواننده محترم !

حالا که مختصری از تاریخچه مذاهب چهار گانه را در بالا مطالعه فرمودید ، این سوال مطرح می شود که آیا باید از همین چهار عالم فقهی متابعت ، تقلید و پیروی به عمل آید یا خیر؟ و به اصطلاح متابعت از همین چهار مذهب بر ما واجب میباشد ؟

و در صورت عدم پیروی از مذاهب چهارگانه از جمله گنهکاران به شمار میاییم؟ و یا اینکه به جای آن از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم پیروی نماییم؟ و یا اینکه بر این امر معتقد باشیم که نظریات فقهی همه از امامان قابل قدر بوده و بر ما است . تا بر حقانیت و شخصیت والای امامان چهارگانه به دیده قدر نگرسته ، و به همه اقوال و فتاوایی که مطابق قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم به عمل آورده اند ، بر ما واجب است که بر آن عمل نماییم؟ و با تمام صراحت اقرار بداریم که هر کدام از این امامان چهارگانه و سایر علماء ، مجاهدات های بیشماری را به خرج داده اند و خدمت عظیمی را برای عالم بشریت انجام داده اند ، که از پروردگار با عظمت برای شان اجر عظیم و فرودس برین را استدعا مینماییم . ولی انصافاً باید اقرار نماییم:

همه قوانین اسلامی را در یک مذهب جمع کردن و یا یک مذهب را برحق شمردن کاری با انصافی نمیباشد . بلکه حق همین است ، که هر کدام از این علماء در بخش خویش نسبت به توان و وسایل بشری که در اختیار داشتند کار معجزه آسایی را سر و سامان داده اند .

برای روشنی بیشتر ، سوالی را مطرح می نمایم که :

آیا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم به کدام مذهب عمل نموده اند که ما هم به همان مذهب عمل نماییم و یا رسول الله صلی الله علیه و سلم از کدام مذهب پیروی میکرد که ما هم از همان مذهب پیروی و تقلید نماییم . و یا پیامبر صلی الله علیه و سلم امت مسلمه به پیروی از کدام مذهب امر نموده که به هدایت پیامبر اسلام از همان مکتب پیروی نماییم .

صحابه کرام

پیروان کدام مذهب بودند ؟

در عقیده اهل سنت و جماعت تقلید و پیروی کردن از یک عالم یا شخص معین به گونه ای که در تمامی امور فقهی باید از او تقلید صورت گیرد ، مورد ذم و لوم است . بنا بر یک مسلمان واجب است ؛ که باید بدون چون و چرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم تقلید و پیروی نماید و به غیر از ایشان کسی دیگر چنین لیاقتی را دار نمیباشد . از بقیه علماء باید زمانی پیروی و تقلید صورت گیرد ، که اقوال و آرای فقهی یا عقیدتی شان مطابق ارشادات پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد .

طوری که پروردگار با عظمت ما برای ما با صراحت خاصی در این مورد هدایت هم فرموده است :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » (سوره نساء آیه : 59).

ای کسانی که ایمان آوردهاید! اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را و هرگاه در چیزی اختلاف نمودید ، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید . این (کار) برای شما بهتر ، و عاقبت و پایانش نیکوتر است .

در این آیه مبارکه می بینیم که از کلمه « أَطِيعُوا » فقط برای الله و رسولش استفاده شده است ولی برای « اولی الامر » بکار برده نشده و لذا علما فرموده اند که این بدان سبب است که ممکن است علما یا حکما خطا کنند و لذا اطاعت از آنها همیشه واجب نیست مگر زمانی که اقوال خود را به الله و رسول مستند نمایند .

پس مادامی که تابه حال بر یک رای فقهی یا عقیدتی بوده ایم که منبع آن رای مستدل به کتاب و سنت نبوده است یا اینکه به احادیث ضعیف یا موضوعی مستند شده است و یا اصلاً کسی که فتوا داده از وجود برخی نصوص دیگر

بیخبر بوده است و همه این موارد باعث شده اند که آن رای خطا دربیاید، بر دیگران واجب است که از آن رای خطا پرهیز نمایند و به رای چنگ زنند که از پشتوانه محکم تری از دلایل آیات و احادیث قوی و مستندی برخوردار است. اما کسانی معمولاً توانایی بررسی آرای علما را ندارند که یا خود عالم و مجتهد باشند و یا اینکه طلبه علوم شرعی باشد که البته او نیز نباید عجله نماید و باید طلاب علوم شرعی مطالعه کنند و اگر سردرگم شدند از علما سوال نمایند. اما کسی که از علوم شرعی چیز زیادی نمی داند، بر او واجب است که در راه یادگیری علوم شرعی بکوشد و در مسائل فقهی که رای صحیح را ندانست از علما پرسد، چنانکه الله تعالی می فرماید:

« فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (نحل 43) اگر نمدانید، از آگاهان پرسید .

و این تقلید مطلق یا مذموم نیست زیرا تقلید مذموم بدین معنی است که تمامی آرای فقهی را از یک فرد مشخص اخذ شود و به اقوال دیگر توجهی نشود اما با سوال کردن از علما، می توان از آرای و نظریات مختلف و صحیح نیز بهره جست.

پس کسی که از یک رای فقهی با دلایل عدول می کند و به رای عالم یا مجتهد دیگری اعتماد می نماید مادامی که از روی هوی و هوس نباشد مرتکب امر منکر می نشده است.

پس تقلید امر صحیحی نیست به جز برای فردی عادی که از علوم شرعی سر در نمی آورد و البته آنهم نه تقلیدی مطلق یعنی نباید در تمامی امور فقط و فقط از یک شخص تقلید نماید، بلکه او وظیفه اش آنست که کتاب های فقهی را مطالعه کند و سعی نماید، دلیل انجام افعال عبادی خود را بداند و یا از علما سوال کند و اگر احیاناً زمانی بدین نتیجه رسید که رای امام مذهبش، صحیح نیست، نباید از آن تقلید و یا پیروی نماید. و یا آنان را واجب اطاعه یا تقلید بداند.

لذا می بینیم که صحابه بزرگوار و تابعین و تبع تابعین و کلا، تا سه قرن اول اسلام، کسی پیرو مذهب معین نبوده و معمولاً آنها برای امور عبادی خود از کتاب و سنت بهره می جستند و مذاهب بعداً در قرن چهارم شایع شدند هر چند که قبل از آن چهارم کتب اربعه تدوین یا جمع آوری شده بودند ولی با این وجود کسی خود را ملزم به تقلید از یکی از آن چهار ائمه، تا بعد از قرن چهارم، نمی دانست. پس مذهب نه در صدر اسلام و نه در میان صحابه و تابعین وجود داشت، به جز مذهب کتاب و سنت صحیح.

پس ما مسلمانان موظف به تقلید یکی از مذاهب نیستیم بلکه وظیفه داریم از کتاب و سنت پیروی نماییم و بر همین اساس هر کدام از امامان اربعه یا حتی غیر آنها رای صحیحتری نسبت به امام مذهب ما داشت ما آن رای را ولو برخلاف مذهب رایج است برمی گزینیم و این امر نه تنها خالی از ایراد است بلکه واجب نیز است. زیرا پیروی از دلیل واجب است و البته اگر از روی هوی و هوس باشد قطعاً بیرون شدن از مذهب در مسئله ای جایز نیست تا زمانی که دلیل داشته باشیم. و افراد عامی نیز باید از علما سوال کنند و خود را ملزم به سوال کردن از یک نفر نکنند و بهتر است از کسی سوال نمایند که بیشتر از بقیه ملتزم به کتاب و سنت است.

حکم انتقال از مذهب به مذهبی دیگر

یاتغییر مذهب در اسلام

طوری که قبلاً به عرض رسا ندیم، در شرع اسلامی، اصول و فروع دین را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم اخذ می کنیم و قول و گفتهء احدی به جز قول الله و رسولش معتبر نیست و حکم شریعت را ندارد. حال آن اقوال اعم از این که از یک صحابی باشد یا امامان اربعه همانند ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد رحمهم الله و یا عالم دیگری غیر از آنها باشد. بنابراین ابتدا ملاک و معیار احکام شرعی تنها کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

بعد از آن هر کسی که ادعایی یا فتوایی داشته باشد، آن ادعا و فتوا قبول نیست تا زمانی که برای فتوای خود از کتاب و سنت دلیل داشته باشد. بنابراین اقوال فقها حجت نیستند اعم از اینکه این فقیه ابن حزم باشد یا ابن تیمیه یا امام ابوحنیفه و یا غیر آنها.

از طرفی هیچیک از امامان اربعه از جمله امام ابوحنیفه نفرموده اند که باید افرادی از آنها تقلید نمایند و حق خارج شدن از مذهبشان را ندارند! بلکه بارها گفته اند که اگر مذهب ما مخالف حدیث صحیح بود، آن حدیث مذهب ماست. بنابراین خارج شدن از مذهبی فقهی و اعتماد کردن به مذهب دیگری نه تنها گناه نیست بلکه گاهی اوقات واجب است زیرا ممکن است در قضیه ای امام مالک اشتباه رای داده باشد و در عوض ابوحنیفه یا شافعی رای صحیح دارند و ملاک تشخیص هم داشتن دلیل صحیح است. یعنی هر کدام برای فتوای خود دلیل صحیح داشتند، لازمست به آن رای عمل نمود.

آیا برای مسلمان جایز است که از مذهب فقهی خودش به مذهب فقهی دیگری منتقل شود؟ مثلاً؛ شخصی که پیرو مذهب مالکی است و گاهی به مذهب حنبلی عمل کرده و دوباره به مذهب مالکی بر می گردد. آیا این کار اشکالی دارد؟ بر مسلمان واجب است که به مدلول کتاب و سنت عمل کند، خواه موافق مذهب وی باشد و خواه نباشد. به دلیل حکم الله تعالی: « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » (سوره نساء: آیه 59)

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبرش برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجامتر است.»

البته هیچ کس حق ندارد به دلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از يك مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: « **وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ** » (سوره شوری: آیه 10)

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به «الله» واگذار کنید»

(برای معلومات مزید مراجعه شود به: فتاوی انجمن دائمی مباحث علمی و افتا (۱۲/۹۶)

نظریات خود امامان در مورد پیروی از آنان

- امام ابوحنیفه رحمه الله میفرماید:
- **هَذَا رَأْيِي فَمَنْ جَاءَ بِرَأْيِي خَيْرٌ مِنْهُ قَبْلَنَا**، این رای من است اگر کسی نسبت به رای من بهتر آورد آنرا قبول مینمایم. کسی که دلیل من را نمی داند بر او حرام است که به رای من فتوی دهد.
- هنگامی که حدیث صحیح باشد پس آن مذهب من است.
- کسی که در مورد چیزی از علم سخن می گوید و گمان می کند که خداوند از او سوال نمی کند که بر چه اساسی در دین خدا فتوی داده ای ، پس جان و دینش برای او بی ارزش شده اند.
- امام مالک رحمه الله میفرماید:
- انما انا بشر اصيب و اخطى فاعرضوا قولى على الكتاب و السنة**، من بشر هستم ، برخی از اوقات به حق میرسم و برخی اوقات اشتباه میکنم ، بناء قول مرا به قرآن و حدیث پیش کنید ، اگر قول من با قرآن و حدیث موافق بود ، آنرا بپذیرید ، ورنه آنرا قبول نه نمایید .
- امام شافعی رحمه الله میفرماید:
- اذا صح الحديث فاضربوا بقولي عرض الحائط**: هرزمانی که به حدیث صحیح برخوردید ، قول مرا بر دیوار بزنید. عدم قبولی اقوال امامان مذهب در صورت دستیابی به احادیث صحیحه بمعنی طعنه و بدگویی از آنان و یا خدا نخواستگی کم ارزش دادن به مقام والای این مذاهب نمی باشد . امامان چهارگانه مورد اجماع و اتفاق نظر امت اسلامی بوده و همگی آنان را احترام و دوست دارند و به آنان محبت خاصی می ورزند ، و در هیچ صورت بر یک مسلمان جواز ندارد که مقام و منزلت آنان کم اهمیت ویا آنان را مورئ طعن و بدگویی قرار دهد. هرکدام از این امامان راه و روش خاصی در منهجشان داشته اند و خداوند میداند که کدامیک به حق نزدیکتر هست، ولی هر گاه حق برای ما در مورد مسئله ای ثابت شود باید از آن پیروی کنیم هر چند مخالف مذهبمان باشد.
- خواننده محترم !**
- ضرورت است نکاتی چندی را در مورد انمه مذاهب و حکم پیروی و تقلید ، واجب بودن و عدم واجب بودن از آنها بیان میکنیم:
- 1- تقلید از امامان چهارگانه برای کسی که توان اجتهاد یا اتباع (و نه تقلید) نداشته باشد جایز است ولی مسلماً واجب نیست.
 - 2- التزام و پایبندی به یک مذهب به خصوص نه پیمانی از جانب خداوند بر ما بوده و نه واجب می باشد.
 - 3- تقلید و پیروی از هر یک از انمه یادشده ، جایز می باشد و همگی بر راه درست و خیر و نیک می باشند.
 - 4- کسی که از یک امام تقلید می کند حق ندارد از دیگر امامان بدگویی نماید.
 - 5- تعصب مذهبی هیچ بهره ای از دین ندارد.
 - 6- کسی که توانایی اجتهاد داشته و یا اگر احیاناً قدرت و درک کافی ادله را داشته باشد می تواند با توجه به دلایل خویش خلاف قول انمه عمل نماید؛ با توجه به این منطق که خود انمه می گویند: حجت با ادله است نه به خاطر سخن کسی از ما.
 - 7- گزینش ضعیف ترین یا آسان ترین احکام از بین مذاهب چهارگانه مگر در هنگام ضرورت یا وجود دلیل ارجح تر جایز نیست.
 - 8- تلفیق و آمیزش میان مذاهب به گونه ای که تکلیفی را ساقط ساخته یا حقی را از بندگان ضایع نماید شرعاً روا نمی باشد.
 - 9- انمه اربعه رضي الله عنهم جزء معصومان از خطا و گناه نبودند، بلکه گاهی دچار خطا شده و گاه اجتهادشان صحیح می بود ولی در هر حال به خاطر اجتهاد خویش سزاوار پاداش بودند.
 - 10- قول انمه در صورت صحت حدیث مذهب من است و قول و نظر صحیح می باشد، ولی نیاز به فهم درست و درک معنی دارد و در صورت صحیح بودن حدیث بر اساس قواعد و ضوابطی که امام برای صحت روایت تعیین نموده است و حدیثی هم طراز آن یا قوی تر از آن حدیث در برابر آن قرار نگیرد، آنگاه مذهب آن امام محسوب می شود ، اما چنانچه حدیث بر اساس شروط امام صحیح دانسته شود آنگاه امام مذکور و پیروان وی ملزم به آن نمی باشند. از این روی ادعاهای برخی افراد که بعضی از احادیث را صحیح دانسته و آنگاه می خواهند دیگران را نیز ملزم به التزام به آن

بدارند و کسانی که به آن احادیث عمل نمی کنند را گناهکار می دانند از درجه اعتبار ساقط می شود. چنانچه بسیاری از احادیث نزد امام مالک رحمه الله صحیح دانسته شده و آن ها را در "الموطأ" نیز روایت کرده ولی بدان ها عمل ننموده است برای آنکه به علت هایی که قوی تر از آن می باشند آن را نقض نموده است. در این جا می توان به کتاب "رفع الملام عن الأئمة الأعلام" نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مراجعه نمود که در آن بیان کرده که ده علت برای عمل نکردن یک فقیه به یک حدیث معین وجود دارد.

11- طبیعتاً هر حدیثی که در صحت و ضعف آن اختلاف وجود داشته باشد جز برای آن کسی که آن را صحیح بشمارد لازم الاتباع نمی باشد.

12- امروزه جای شکر دارد که رویکردی قوی به سمت و سوی اجتهاد جماعی در میان مجامع فقهی پدید آمده است و با این رویکرد از مرحله تعصبات مذهبی و دیگر آفاتی که در تاریخ اسلام روی داده اند می گذریم.

13- از جمله آثار مجامع فقهی موسوعه (دائرة المعارف) های فقه اسلامی است که نمایانگر تمامی مذاهب فقهی دارای پیرو و بدون پیرو بوده و گامی پیشرو و برتر برای گردآوردن و اتحاد مسلمانان و یکصدا نمودنشان می باشد.

14- همه مذاهبی که پیروانی دارند یا ندارند، نمایانگر فقه اسلامی زنده ای هستند که قادر به برکندن تمام مشکلات زندگی می باشند و یک فقه اسلامی به تنهایی این توان را ندارد.

15- با توجه به اینکه ادله گردآوری شده و احادیث نیز جمع آورده شده اند، بر همه ی طلاب علم ضروری است که از مرتبه تقلید به مرتبه اجتهاد برخاسته و به درجه اتباع براساس بصیرت و فهم درست دست یابند.
خداوند متعال می فرماید:

« قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (سوره یوسف: آیه ۱۰۸) « بگو این است راه من که من و هر کس پیروام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت میکنیم و منزله استخدا من از مشرکان نیستم.»

16- چنانچه برای ما اثبات گردد که یکی از انمه درباره ی حکم مسأله ای دچار اشتباه شده باشد پس از آن دیگر برای ما تقلید از وی جایز نخواهد بود ولی دلیل هم نمی شود که طعن و بدگویی از وی نیز روا نمی باشد چون همگی ما گاه دچار خطا و اشتباه گشته و گاه راه درست می جوئیم و هیچ کدام معصوم نمی باشیم و چه بسا اگر ما نیز در این مسیر گام برداشته و به اجتهاد می پرداختیم و در آن پیش می رفتیم دچار اشتباهات فاحشی می گشتیم.

همانطور که خوانندگان عزیز می دانند بسیاری از علمای معروف و به نام عصر و زمان ما اجتهادات و فتاوی صادر کرده اند که دلیل و برهان محکمی از جانب خداوند بر آن ها نیست.

نتیجه کلی از بحث:

همانطور که گفته شد ما نظریات همه امامان مذهب را به دیده قدر می بینداریم و برایشان احترام خاصی قایل میباشیم .

همه ای از این امامان مسایل شرعی و فقهی را در عصر های مختلف ، با تعبیر های منطقی و علمی جمع بندی نموده اند و بدسترس مسلمانان و محاکم اسلامی قرار داده اند . ولی باید به یاد داشته باشیم هدف امامان در جمع اوری و تدوین و تالیف کتب فقهی و اصدار فتوی دینی در مسایل مختلفه حیاتی بشری ، رساند خیر و تسهیل امور زندگی مسلمانان و در عدم مشقت افتادن آنها در مضقیه است ، ولی این بدین معنی نیست متابعت خشک و خالی از اما مان کار خیر ، ولی اختیار نمودن یکی از آنها عمل خیر و صالح نمیباشد .

بنآء خدمت خوانندگان محترم به عرض میرسانم که :

-مذهب نه فرض است ، نه واجب و نه سنت و نه مستحب .

-اگر از مذهبی انکار صورت گیرد انسان گنهگار محسوب نمیگردد .

-اگر انسان مذهب را قبول هم نماید ، داخل ثواب هم نمیگردد .

- در قیر ، و روز رستاخیز سوال از متابعت از مذهب نیست . بلکه سوال از رب ، ، دین و نبی است .

-من ربک ؟ رب تو کیست ؟

-مادینک ، دین تو چیست ؟

-ومن نبیک ، نبی شما کیست ؟

- نمی پرسند که در کدام مذهب بودی و به طریقه کدام مذهب نماز میخواندی ؟

-معیار برتری در نزد پروردگار صرف ، صرف تقوا است .

-هیچ کدام از مذاهب ، معیار بهتری شمرده نمیشود .

یک مومن مسلمان میتواند در یک زمان هم حنفی باشد ، هم شافعی ، هم مالکی و هم حنبلی . این بدین معنی است که از روایاتی همه این امامان مذاهب مستفید گردیده و به احسن و اقوی آن عمل نماید .

-مطابق ضرورت استفاده از علمیت یک عالم و امام کار نیکی است . مثلاً اگر تو حنفی هستی ولی در همین مساله قول شافعی برایت بهتر و یا بالعکس اگر تو شافعی هستی ولی قول حنفی برایت بهتر تر و صحیح تر معلوم شد ، بدن عمل کن .

-من حیث یک فرد مسلمان ، باید برای هر مذهب به دیده قدر نگاشته شود ، نباید برای مذهبی که انتخاب نمودی اصح خطاب نمایی ، و برای مذهب دیگر ، خدا ناخواسته منافق و یا کافر خطاب نمایی .

من شخصاً به تمام مذاهب احترام قائلم و با تمام صراحت میگویم : که امامان و علماء چراغان دین ما و وارثین انبیا ؑ هستند و برای همه شان دعا خیر مینمایم .
 ما باید همیشه منحیت یک فرد مسلمان فهم این حدیث مبارک را در ذهن خود داشته باشیم ، و پیروی راه و روش پیامبر و اصحاب کرام خویش باشیم ، آنان تابعدار هیچ یکی از مذاهب نبودند .
 طوری که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم فرموده است :
« افتרכת الیهود علی احد وسبعین فرقه و افتרכת النصارى علی اثنتین وسبعین فرقه ستفرق امتی علی ثلاث وسبعین فرقه کلها فی النار الا واحده . قالوا : من هی یا رسول الله ؟ قال هی الجماعه و فی روایه اخری مفسره الاولی قال : هی التي تكون علی ما انا علیه واصحابی »
 (یهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و نصای به هفتاد و دو فرقه تقسیم گردیدند و امت من نیز به هفتاد سه فرقه تقسیم می شود به جز یک گروه از آن همگی در آتش اند .) (این حدیث صحیح است و در سنن و مسانید ابو داود ، ترمذی و نسایی ذکر گردیده است .)
 و وظیفه ایمانی و اسلامی ما است انعدده از برادران مسلمان ما که تابع مذاهب اند ، آنان را برادران مسلمان خویش بدانیم و از طعن زدن بر ایشان جداً جلوگیری نماییم .

در بین مذاهب چهارگانه کدام مذهب را انتخاب نماییم؟

علمای اسلامی بدین باور و عقیده اند که گفتن اینکه کدام مذهب صحیح است و کدام مذهب خوب است که آنرا انتخاب نماییم کاری خوب و ثواب نمیباشد . زیرا تشخیص اینکه کدام اعمال از مذاهب خوب هستند کار هرکسی نیست ، خصوصاً آن عده از کسانی که به علوم شرعی دسترسی ندارد .
 حکم شرع در مورد عبارت است :
 کسی که علم شرعی دارد و یا مجتهد است ، باید از روی دلایل و نصوص شرعی رای صحیح (نه باب طبعش) را انتخاب و به آن عمل کند حال در هر مذهبی باشد ، اما کسی که علم شرعی جز اندکی ندارد یا اصلاً ندارد ، بر او واجب است که از اهل علم بپرسد نه اینکه خود از میان مذاهب یکی را انتخاب کند و این عمل او به هیچ وجه جایز نیست و ممکن است باعث فتنه و انحراف مسلمانان شود و پدیده ی بسیار خطرناکی است .
 الله تعالی کسانی را که اهل علم نیستند چنین خطاب می کند : **« فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »**
 (سوره نحل ۴۳) یعنی : اگر نمیدانید ، از آگاهان بپرسید .
 و فرموده که هر عملی را که خوب دانستید برگزینید ، زیرا کسانی که اهل علم نیستند توانایی تشخیص رای صحیح را ندارد و اگر خودسرانه عمل کنند دچار اشتباه شده و در دام شبهات و شهوات گرفتار می شوند ، پس باید از اهل علم بپرسند تا رای صحیح را برایشان بیان بدارد ، چه به میل شخص باشد یا خیر پس هیچ کس حق ندارد به دلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه های شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر برود . زیرا الله تعالی فرموده است : **(وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ)**
 (سوره شوری : آیه ۱۰)
 «در هر چیزی که اختلاف داشته باشید قضاوت را آن را به «الله» واگذار کنید» (برای معلومات مزید مراجعه شود با سایت فتوای شرعی اهل سنت و سایت علمی عقیده)
خواننده محترم !

چرا و به چه علت یک فرد مسلمان خود را باید در چهار مذهب و یا به اصطلاح چهار امام منحصر بداند .
 از جانب دیگر در کجای قرآن و یا سنت پیامبر آمده است که مردم باید حتماً از مذاهب و به خصوص همین چهار مذهب متابعت و پیروی نمایند .

ایا مردمان و مسلمانان که تا قبل از قرن هفتم زندگی میگردند ، آنان پیروان همین چهار مذهب بودند ، ایا آنان که قبل از آن قرن می زیستند و تا هنوز مکاتب مختلفه مذاهب ظهور نکرده بود ، راه درست را در پیش گرفته بودند ؟ و یا مسلمانانی که بعد از قرن هفتم و ظهور مکاتب فقهی مختلفه و از جمله مذاهب اربعه ، کدام آیه قرآن یا روایت گفته است که مردم باید از ابو الحسن اشعری پیروی کنند ؟ مردم تا سال ۲۷۰ هجری قمری از چه کسی پیروی می کردند ؟ آیا آنها که به پیامبر نزدیک تر بودند و از اشعری تبعیت نمی کردند کار صحیحی انجام می دادند یا مردم زمانهای دیگر ؟ امام ابوحنیفه (متولد سال 80) ، امام مالک (متولد سال 95) ، شافعی (متولد سال 150) و احمد بن حنبل (متولد سال 164 هجری قمری) فقه خود را از چه کسی دریافت کرده اند ؟

ایا آنان جزء صحابه یا تابعین بوده اند ؟ و یا اصلاً آیا صحابه و یا تابعین را دیده اند ؟ اگر ندیده اند پس بر چه اساسی باید از آنها پیروی و تبعیت کرد ؟ چه دلیلی بر صحت تبعیت آنها وجود دارد ؟ اهل سنت تا قرن هفتم که مرجعیت فقهی در این چهار نفر منحصر شد از چه شخص یا اشخاصی پیروی می کردند ، آیا آنان راه درست را می رفتند یا مردمی که الان به فقه یکی از این چهار نفر می گرایند ؟

چه دلیلی بر ترجیح مذاهب چهارگانه بر مذهب دیگر وجود دارد؟ مسلمانان در قرن های سه گانه نخستین، یعنی در قرن اول و دوم و سوم به کدام یک از این مذاهب معتقد بودند؟ کدام یک از صحابه و یا تابعین پیرو اشعری و یا ابوحنیفه و مالکی و شافعی و حنبلی بودند؟
چطور ممکن است که وجود چهار مذهب با اجتماع و اتحاد مسلمانان موافق باشد اما همین که به پنج رسید اجتماع از هم پراکنده می شود؟ آیا اتحاد به این است که یک مذهب به چهار مذهب تبدیل شود؟ یا اینکه چهار مذهب به یک مذهب تبدیل شود؟

پاورقی ها :

توضیح مؤجز برخی از اصطلاحات که در این یادداشت بکار رفته :

اصحاب حدیث :

اصحاب حدیث اهل حجاز بوده و پیروان مالک بن انس ، از جمله محمد بن ادریس شافعی ، سفیان ثوری احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی اند . اصحاب حدیث اهتمام خود را در به دست آوردن احادیث و نقل آنها و بنای احکام بر نصوص دینی گذارده اند . اصحاب حدیث تا مادام که خیر و یا اثری وجود دارد ، هیچ نوع قیاسی را به کار نمی برند.

اصحاب رأی :

اصحاب رأی اهالی عراق بودند ، از مشهورترین شان میتوان از امام ابوحنیفه نام برد. آنان به قیاس و معنایی که از احکام استنباط میشد اهتمام نموده و حکم رویدادها را بر آن مبتنی میکرده اند و همچنان آنها « قیاس جلی » را بر خبرهایی که نقل واحدی دارند ، مقدم میشمردند .

مذاهب در کشور افغانستان :

در کشور عزیز ما افغانستان پیروان مذهب « حنفی » ، پیروان مذهب « شعیه 12 امامیه » و پیروان « سلفیه » و همچنان پیروان فرقه صوفی و یا اهل تصوف (قادریه ، نقشبندیه ، چشتیه ، مولویه ، نعمت اللهیه و غیره) وجود دارد .

سلفیه:

عبارت از انعده کسانی اند ، که خود را به سلف؛ یعنی اصحاب و تابعین منسوب می کنند. این گروه در قرن چهارم هجری ظهور نمودند و عمدتاً از فرقه حنابلیه متشکل اند ، و عملاً طوری می اندیشند که اراء و افکار شان به امام احمد بن حنبل منتهی می شود، همان کسی که اعتقادهای سلف را زنده کرد و در راه آن بمبارزه پرداخت . سپس در قرن هفتم این تیمیه در این راه مجاهدات های بشماری را از خود بجاء گذاشت و در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبدالوهاب، در نشر واحیا این اندیشه ، خدمات عظمی و فراموش ناشدنی را بعمل آورده است .

ابن تیمیه کیست ؟

احمد بن عبد الحلیم ابن عبد السلام ابن عبد الله ابن خضر ابن تیمی مشهور به « ابن تیمیه » در سال « ۶۶۱ . ه . ق » در شهر « حران » متولد گردیده ، و در سال « ۷۲۸ . ه . ق » در زندان قلعه در شهر دمشق کشور سوریه وفات نموده است .

ابن تیمیه انسان ذکی ، تیز هوش و در عین حال تند خو بود و به خاطر برخی از عقاید و فتاوایش سه بار به زندان محکوم گردیده است . مورخین مینویسند که شیخ ابن تیمیه ۶۷ سال بدون اینکه ازدواج نماید ، زندگی نموده است . ابن تیمیه تالیفات ذی قیمت و متعددی را در عقاید و فقه از خود به جای گذاشت است .

- طریقت قادریه :

طریقت قادریه منسوب به شیخ ابو محمد محیی الدین عبدالقادر گیلانی بغدادی ملقب به قطب الاعظم (غوث الاعظم) است که در سال (۴۷۰ هجری قمری) متولد و در سن ۹۰ سالگی در سال (۵۶۱) هجری قمری وفات یافت و در مدرسه اش واقع « بغداد » دفن گردید .

طریقت قادریه در (عراق ، ترکیه ، هند ، افریقا بخصوص در سودان ، سنگال و نیجریه) نفوذ بیشتر پیدا کرد ، ضمناً تا قرن نهم هجری درکشورایران پیروان زیاد داشت و ساحه نفوذ طریقت قادریه در قرن شانزدهم میلادی از بغداد به کشور هندوستان وسعت پیدا کرد و با نفوذ در میان قبایل پشتوننشین ، زمینة انتشار آن در افغانستان مساعد شد و به تدریج در مناطق چون : (کابل ، وردک ، قندهار ، پکتیا ، ننگرهار و اقوام کوچی نشین) پیروان یافت . رهبری طریقت قادریه را حضرت نقیب گیلانی که در دهه دوم قرن

نوزدهم میلادی از کشور عراق ، به وطن عودت کرد و در چهار باغ ولایت ننگرهار مسکن گزین شد ، بدست گرفت. پیرامون نسب شیخ گیلانی ، در صفحه « ۲۴ » کتاب بنام : « الفتح الربانی » چنین نوشته شده است :

(نسب شیخ « محیی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح بن ابی عبدالله بن یحیی زاهد بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض بن حسن المثنی بن امیر المومنین محمد الحسن بن امیر المومنین علی بن ابیطالب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین » می باشد .)

بیعت صوفیه برای اولین بار در زمان شیخ گیلانی بوجود آمد، پیروان این مکتب به وحدت وجودی هستند و به محبت و خدمت شهرت دارند ، رنگ سبز نشانه این سلسله میباشد و همچنان ذکر آنها با صدای بلند « ذکر جهریه » می باشد .

- طریقت نقشبندیه :

طریقت نقشبندیه منسوب به شیخ بهاءالدین محمد بن محمد بن محمد مشهور به نقشبند و ملقب به « محمد البخاری » است ، که در سال (۷۱۷ هجری) متولد و در شب دوشنبه سوم ربیع الاول سنه (۷۹۱) به سن هفتاد چهار سالگی وفات یافت .

طریقت نقشبندیه از سلسله خواجهان که منسوب به خواجه احمد عطاسیوی که به حضرت ترکستان نیز شهرت داشت، سرچشمه گرفته است و سلسله آن به کشورهای (مصر، شام، عراق، ترکیه، هند، چین، و افغانستان) انتشار بیشتر یافت .

طریقت نقشبندیه بر مبنای زندگی دسته جمعی در خانقاهها گذاشته شده، از گوشه گیری و زهد منکر هستند ، ذکر « خفی به قلب » را معمول میدارند و امتیاز ظاهری این سلسله خرقة ای به رنگ زرد و خاکستری میباشد و همچنان اهل این طریقت بخاطر وصول به قلعه مراد ، سه وصول « دوام بر ذکر، مراقبت و اطاعت مرشد » و ضمناً برای ذکر « هفت گام » و « دو صورت » را لازم و ضروری میدانند .

رهبری طریقه نقشبندیه « مجددی » تعلق به خانواده مجددی در افغانستان دارد که در مورد محمد صادق المجددی « آقایی صاحب » چنین نوشته اند :

حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه تا سال « ۲۶ » هجری بنام طریقه « صدیقیه » شهرت داشت بعد از آن تاریخ در زمان حضرت سلطان العارفین بایزید بسطامی بنام طریقه « صدیقیه طیفوریه » شهرت یافت طیفور اسم محضه حضرت سلطان العارفین است .

در زمان حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی رحمة الله علیه بنام طریقه « خواجهان » معروف گردید و در زمان حضرت خواجه بهاوالدین محمد بن محمد البخاری که ملقب به حضرت شاه نقشبند اند بنام طریقه « نقشبندیه » مشهور شد و در زمان حضرت مجدد الف ثانی قدس سره بنام طریقه « نقشبندیه مجددیه » معروف گردید .

- طریقت چشتیه :

چشتی که مرید ابو اسحق شامیست و از سال (۲۹۰ - ۳۵۵ هجری) زندگی داشت انتشار یافت که بعد از پسرش ابومحمد که از سال (۲۳۱ - ۴۱۱ هجری) می زیست ، رهبری طریقت شد و متعاقباً ابو یوسف چشتی (۳۷۵ - ۴۵۹ هجری) و مودود چشتی (۳۴۰ - ۴۲۷ هجری) سلسله این طریقت را توسعه بخشیدند . پیروان طریقه چشتیه مراسم چله نشینی را اجرا میکنند، آنها چهل روز در خلوت را به روی غیر مینهند و خواب را ترک میکنند .

پیروان چشتیه اهل سماع هستند و میگویند که سماع به عنوان واسطه ارتقا « روح و دل » با درگاه الهی بوده و هم زمینه تهذیب و پرورش روحانی و فکری شخص مبتدی به شمار میرود .

طریقت چشتیه در کشور هندوستان به سعی خواجه معین الدین حسن چشتی اجمیری که از سال (۵۳۷ - ۶۳۲ ق) زندگی داشت و مریدش خواجه قطب الدین بختیار کاکلی (۵۸۲ - ۶۳۴ هجری) و بابا فرید گنج شکر کابلی (۵۸۵ - ۶۶۴ هجری) و نظم الدین دهلوی متوفی (۷۲۵ هجری) به اوج رسید و از آن طریق به افغانستان انتشار یافت .

- طریقت مولویه :

طریقت مولویه منسوب به مولانا جلال الدین محمد بلخی ؛ فرزند بهالدین الولد سلطان العلماء ، که در ششم ربیع الاول سال (۶۰۴) در شهر بلخ (افغانستان) متولد شده ، میباشد .

جلال لدین محمد « بلخی » معروف به (مولوی) مثنوی سرا و شاعر معروف در قرن هفتم هجری است و در

جمادی الاخر سال (۶۷۲ هجری) در شهر قونیه وفات کرد و جنازه او را در جوار مقبره پدرش که موسوم به باغ سلطان یا ارم باغچه بود ، بخاک سپردند .
قابل تذکر است که طریقت بنام « مولویه » و آئین آن بعد از وفات مولانا توسط فرزندش بنام « سلطان ولد » ترتیب و تنظیم گردید که موصوف مدت سی سال « طریقت مولویه » را رهبری کرد . از طریقه مولویه دوسلسله (پوست نشینان و ارشادیه) سرچشمه گرفته و امتیاز ظاهری این طریقت ، کلاه بلند درویشی است .
پیروان طریقه مولویه معتقد به وحدت شهودی هستند و توجه به وجد و سماع ، قول و ترانه از مختصات آن است .

طریقت نعمت اللہیہ :

طریقت نعمت اللہیہ منسوب به شاه نعمت الله ولی بوده که در سال (۸۳۴ هجری) به عمر یکصد و سه سالگی وفات یافته و در ماهان کرمان مدفون میباشد .
از طریقت نعمت اللہیہ شاخه های مختلف منشعب شده ، در کشور ایران پیروانی دارد و عقیده به وحدت وجود از مختصات آن است .
طریقت نعمت اللہیہ توسط قوم سادات در سال (۷۳۷ الی ۷۸۸ هجری) به ولایات (بامیان ، وردک و قندهار) افغانستان انتشار داده شد که هریک سید قلندر ، سید یخ سوز رهبری این طریقت را به عهده داشتند و به شاخه های صوفی اهل تشیع منسوب میباشند .

شیخ علامه ابن قیم جوزی :

نام وی شمس الدین محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی است که به ابن قیم جوزیه مشهور است ، علت مشهور شدنش به ابن قیم جوزیه این بود که پدرش ابوبکر بن ایوب قیم سرمدرس مدرسه جوزیه بود . وی در سال 691 هـ ق یعنی یک سال بعد از بیرون راندن صلیبیان از بلاد اسلامی در قریه زرع مربوط منطقه حوران که در 55 مایلی شهر دمشق موقعیت دارد متولد گردیده است .
علامه ابن قیم جوزیه رحمه الله در شب پنجشنبه (۱۳ رجب سال (۷۵۱ هـ - ق) در حالی که شصت سال عمر داشت وفات نموده است .

مؤخذ و منابع :

تفاسیر ، صحیح

مسلم ، صحیح بخاری و ریاض الصالحین ، کتاب در باره زندگی نامه امامان اربعه ، سایت علمی ، اهل سنت و جماعت ، سایت نوار اسلام ، سایت فتوی عقیده ، تذکره الاولیا ، شرح قدوری ، خواجه عبدالله انصاری نوشته : مولانا داکتر سعیدافغانی ، صوفی کیست نوشته : برهان الدین « سعیدی » ، تاریخ سیاسی اسلام .

معرفی و مشخصات نوشته :

نام رساله : آباپیروی و تقلید از مذاهب چهارگانه اهل سنت واجب است؟
تتبع و نگارش :

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

درس ارتباطی : بریبننا لیک : saidafghani@hotmail.com